

# هيجان جان

مجموعهٔ دوبیتی‌ها و رباعی‌ها

صالح محمد خلیق

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



شماره پی هم: ۸۷

• مشخصات کتاب
• نام کتاب: هیجان جان
• شاعر: صالح محمد خلیق
• ناشر: انجمن نویسندگان بلخ
• طرح روی جلد: ژکفر حسینی
• روی آرا: سید علی موسوی کوروشیان
• نوبت چاپ: یکم
• شماره گان: ۱۰۰۰ نسخه
• سال چاپ: ۱۳۹۵ هجری خورشیدی / ۵۶۹۵ آریایی جمشیدی
• جای چاپ: کابل، چاپخانه مسلکی افغان
• حق چاپ برای شاعر محفوظ است



با دوست دیرین و بلورینم، صالح محمد خلیق، پژوهش‌گری  
توانا... و شاعری که شعرش گزارش زنده هیجان جان اوست.  
دکتر عبدالسمیع حامد  
بلخ / ۱۷ فروردین ۱۳۹۵

## فهرست دوبیتی‌ها و رباعی‌ها

۱۱	چشم‌هایت
۱۱	عمق چشم‌هایت
۱۲	پیری
۱۲	پیام صبح‌گاه
۱۳	چه خوش گفتمی
۱۳	تکیه کلام
۱۴	لب‌تشنه
۱۴	گیسوان پرنیانی
۱۵	بوسه
۱۵	در جست‌وجوی ماه
۱۶	اذان شام روزه
۱۶	غذای روح
۱۷	رفتمی از این‌جا
۱۷	دل‌کندن از تو
۱۸	باران
۱۸	قصه دل
۱۹	پرسش
۱۹	دوری
۲۰	بوسه

- ۲۰..... آرزو
- ۲۱..... شیرینی
- ۲۱..... گل زرد
- ۲۲..... عید
- ۲۲..... پشه‌خانه
- ۲۳..... سالروز ازدواج
- ۲۳..... ستون پنجمی
- ۲۴..... دوبیتی
- ۲۴..... پکّه دستی
- ۲۵..... هر دم شهید
- ۲۵..... خواب شیمیایی
- ۲۶..... سنگسار
- ۲۶..... هدیه
- ۲۷..... تبسم
- ۲۷..... گل زرد
- ۲۸..... هم‌نشینی
- ۲۹..... چراغ خواندن
- ۳۰..... دل تاریخی
- ۳۰..... مار آستین
- ۳۱..... خبرساز
- ۳۱..... تواضع
- ۳۲..... نه بابا
- ۳۲..... یلدا
- ۳۳..... یلدا
- ۳۳..... پیروزی
- ۳۴..... رنگ اعتماد

۳۴	.....	دنیای مجازی
۳۵	.....	چه گپ شد؟
۳۵	.....	بازسازی
۳۶	.....	صدا
۳۶	.....	دفع فروش
۳۷	.....	دوبیتی لبان
۳۷	.....	در آن محفل
۳۸	.....	مضمون عشق
۳۸	.....	ادعای مهربانی
۳۹	.....	برق نگاه
۳۹	.....	پلنگ عشق
۴۰	.....	تشویش
۴۰	.....	چارشنبه سوری
۴۱	.....	جای خالی
۴۱	.....	بی خوابی
۴۲	.....	هوای بارانی
۴۲	.....	احساس
۴۳	.....	نمی خواهم
۴۳	.....	خوش بختی
۴۴	.....	یک رنگی
۴۴	.....	بازگشت
۴۵	.....	گُماچ
۴۵	.....	باران بهاری
۴۶	.....	سرود گونه‌ات
۴۶	.....	حسودی
۴۷	.....	درنگ

۴۷.....	بدون شرح
۴۸.....	زنده‌گانی شیرین
۴۸.....	نقطه چین
۴۹.....	پرسش
۴۹.....	چشم انتظار
۵۰.....	میزبانی
۵۰.....	بیت لبان
۵۱.....	سخن دل
۵۱.....	فقط خون است و خون
۵۲.....	سؤال
۵۲.....	یادگار
۵۳.....	تنهایی
۵۳.....	حسب حال
۵۴.....	خاطر پیریشان
۵۴.....	گوشکافی
۵۵.....	ورزش
۵۵.....	شرمیدن
۵۶.....	سرود تلخ باران
۵۶.....	مصراع آخر
۵۷.....	گپ
۵۷.....	وعدۀ دیدار
۵۸.....	افسرده گی
۵۸.....	پوزش
۵۹.....	رفته بودی
۵۹.....	مزاحم
۶۰.....	برنامه عیدی

- ۶۰ ..... عید در عید
- ۶۱ ..... برسام
- ۶۱ ..... رابطه‌ها
- ۶۲ ..... آشفته‌گی
- ۶۲ ..... گرفتاری
- ۶۳ ..... سوشیانیسی دگر
- ۶۳ ..... رایانه
- ۶۴ ..... چه سان باید نوشت...؟
- ۶۷ ..... دریا
- ۶۷ ..... پیغام
- ۶۸ ..... شعرخوانی
- ۶۸ ..... آغوش گشاده
- ۶۹ ..... غم شریکی
- ۶۹ ..... بازار محبت
- ۷۰ ..... خریدار
- ۷۰ ..... زادروز
- ۷۱ ..... دل‌خالی کردن
- ۷۱ ..... آرزوهای طلایی
- ۷۲ ..... گل لب‌خند
- ۷۲ ..... کار عشق
- ۷۳ ..... گول‌خنده
- ۷۳ ..... چشم سفید
- ۷۴ ..... سپیده
- ۷۴ ..... بت
- ۷۵ ..... شکررنجی
- ۷۵ ..... بی‌وفایی



۷۶	گرسنه‌گی
۷۶	شکست قلب
۷۷	مُحَرَّم
۷۷	کربلای سینه
۷۸	سینه‌زنی
۷۸	متاع عشق
۷۹	گلایه
۷۹	امضا
۸۰	ره‌گذار خاطرات
۸۰	شور انگور
۸۱	موسیچه
۸۱	تهمت
۸۲	تهمت
۸۲	ملامتیه
۸۳	نازنی
۸۳	«بلاک»
۸۴	فهرست سیاه
۸۴	بخشایش
۸۵	صه‌بای مینای خلیقی
۸۵	مینا خلیق
۸۶	گل مینا
۸۶	فریاد
۸۷	عطر حضور
۸۷	
۸۸	رو‌گشایی
۸۸	هفته‌ رفاقت

۸۹ ..... دربارهٔ سرایندهٔ این دفتر

۹۴ ..... سپاس‌گزاری

## چشم‌هایت

نشستن با تو صبح و شام خوب است  
به خلوت، روبه‌رو، آرام خوب است  
مرا از چشم‌هایت سیر گردان  
که مغز خسته را بادام خوب است

بلخ/ ۲ تیر ۱۳۹۴

## عمق چشم‌هایت

رُخت را روی صفحه می‌گشایم  
و تا آخر بزرگش می‌نمایم  
سپس با وسعت روح و روانم  
به عمق چشم‌هایت می‌درآیم

بلخ/ ۶ تیر ۱۳۹۴



## پیری

ندانستم جوان استی و پیرم  
چرا بیهوده در عشقت اسیرم  
چو راه تو و من از هم جدا است  
همان بهتر که راهم را بگیرم

بلخ / ۸ تیر ۱۳۹۴

## پیام صبح گاه

پیام صبح گاهم را نخواندی  
مرا از پشت خط - یعنی که - راندی  
دلم می خواست پهلویت نشینم  
سپاس از این که در جایم نشاندی

بلخ / ۹ تیر ۱۳۹۴

## چه خوش گفتمی ...

مرا امروز، «جان» گفتمی، عزیزم!  
چه خوش گفتمی و دُر سفتی، عزیزم!  
به این گفتن تمام غصه‌ها را  
چه آسان از دلم رُفتی، عزیزم!

بلخ / ۱۰ تیر ۱۳۹۴

## تکیه کلام

چه خوش بودم خطابم کرد «جان» هم  
و حتّا در کنارش «مهربان» هم  
دریغا بوده این تکیه کلامش  
نمی کرد او دریغ از دیگران هم

بلخ / ۱۳ تیر ۱۳۹۴

---

<sup>۱</sup> - دکتر عبدالسمیع حامد دربارهٔ این دوبیتی نوشته است:

صمیمانه شعر شده است! دورد!

## لب تشنه

چو آماده‌ست خوان می‌گساری  
مرا لب تشنه تا کی می‌گذاری؟  
تو هم مانند من بیمار عشقی  
چرا، ای یار! بر لب روزه داری؟

بلخ / ۱۵ تیر ۱۳۹۴

## گیسوان پرنیانی

برایت پیرهن، ای یار جانی!  
بس است اندامِ خوبِ برلیانی  
همین سان چادرِ ابریشمی هم  
پریشان گیسوان پرنیانی

بلخ / ۲۲ تیر ۱۳۹۴

## بوسه

هماغوشی چو می گردد میسر  
به من بسپار خود را پای تا سر  
چه فرقی می کند، بوسه ست بوسه  
بگیرم از رُخت یا جای دیگر...؟

بلخ / ۲۴ تیر ۱۳۹۴

## در جست وجوی ماه

خدارا! این قدر گم راه تا کی؟  
چنین افتاده در یک چاه تا کی؟  
بیا خورشید را آریم در دست  
هلا! در جست وجوی ماه تا کی؟

بلخ ۲۵ تیر ۱۳۹۴

---

<sup>۱</sup> - دکتر سیّد محمدعالم لیب در پاسخ به این دوبیتی سروده است:

«خلیقا!» حرف تو برجاست یک سر

به هنگام هماغوشی دل بر

ز هر جایش بگیری بوسه، بوسه ست

ولیکن لذت هر جاش دیگر!

## اذان شام روزه

صدایت ذوق را بیدار سازد  
عطش را در دلم بسیار سازد  
صدایت چون اذان شام روزه  
مرا آماده افطار سازد

بلخ / ۲۵ تیر ۱۳۹۴

## غذای روح

صدای دلکش آتش نهاد است  
همین آتش مرا بر باد داده‌ست  
صدای تو غذای روح عاشق  
صدایت مثل یک آهنگ شاد است

بلخ / ۱۰ مرداد ۱۳۹۴

---

<sup>۱</sup> - دکتر سید محمد عالم لیبب در پاسخ به این دوییتی سروده است:

غذای روح چه کار آیدت ز آوازش  
برو ز مخرج صوتش غذای جسم بجوی



## رفتی از این جا

تو را گفتم: بمان! رفتی از این جا  
نمی دانم چه سان رفتی از این جا؟  
به بی من رفتنت کاری ندارم  
چرا با دیگران رفتی از این جا؟

بلخ / ۱۲ مرداد ۱۳۹۴

## دل کندن از تو

مرا عشق تو ایمان است، ای دوست!  
نه ایمان، برتر از آن است، ای دوست!  
به جای کندن دل از تو، بر من  
بسی جان کندن آسان است، ای دوست!

بلخ / ۱۳ مرداد ۱۳۹۴

## باران

مرا روحی پریشان است، ای دوست!  
کجا دوری ات آسان است؟ ای دوست!  
سر چشمان من جای تو باشد  
مرو، بنشین که باران است، ای دوست!

بلخ / ۱۷ مرداد ۱۳۹۴

## قصهٔ دل

رفتم به زیارتش، نپذیرفت مرا  
از پشت درش جواب رد گفت مرا  
گفتم که: به قصهٔ دلم گوش بده  
گفتا: دگر است قصهٔ ات مغت مرا

بلخ / ۲ شهریور ۱۳۹۴

## پرسش

جوابی از تو می‌خواهم فشرده  
چرا برخورد تو تغییر خورده؟  
برایم نی سلامی، نی پیامی!  
کسی دیگر دلت را نی که بُرده؟!

بلخ / ۶ شهریور ۱۳۹۴

## دوری

پرستو بال و پر را وانکرده  
مرا از دوری‌اش دیوانه کرده  
سرم می‌چرخد و در گوش‌هایم  
صدای جیرجیرک لانه کرده

بلخ / ۶ شهریور ۱۳۹۴



## بوسه

پس از عمری عَطَش، بوسی گرفتم  
به صدها کشکمش بوسی گرفتم  
تمام حاصل عمرم همین بس  
که از پیشانی‌اش بوسی گرفتم

بلخ / ۸ شهریور ۱۳۹۴

## آرزو

اگر روزی به دست آرم پسندت  
رسد دستم به بالای بلندت  
کمر بندت بسازم بازوان را  
دو مشتم را بسازم سینه‌بندت

بلخ / ۲۷ شهریور ۱۳۹۴

---

<sup>۱</sup> - دکتر سید محمدعالم لیبب در پاسخ این دوبیتی سروده است:

بوسهٔ پیشانی و رخ در شمار بوسه نیست

بوسه آن باشد که بستانی ز لب یا غبغبش

## شیرینی

شیرینک من! چه کرد با تو باید؟  
شیرینی تو گذشت آخر از حد  
شیرین کنم از قند لبَت کام چه سان؟  
خواهم که دهن زَنم لبم می چسپد

بلخ / ۲۸ شهریور ۱۳۹۴

## گل زرد

نمی دانم همین طوری ست ساده؟  
و یا هم پاسخ مثبت نداده  
پیامش را که کردم باز، دیدم  
فقط عکس گل زردی نهاده

بلخ / ۱ مهر ۱۳۹۴

۱ - دکتر عبدالسمیع حامد درباره این دوبیتی گفته است:

«خلیق» صاحب عزیز! گل زرد، عاشق ترین گل هاست. درودها!

## عید

مرا عید است تنها یک بهانه  
که دیدارت نمایم عاشقانه  
مُرادم بود تنها خانۀ تو  
که گشتم در به در، خانه به خانه

بلخ / ۲ مهر ۱۳۹۴

## پشه‌خانه

گُلِ ماه است و شمع است آن یگانه  
نه، صدها بار روشن تر شبانه  
برای راندن پروانه‌ها است  
که می‌خواهد درونِ پشه‌خانه

بلخ / ۶ مهر ۱۳۹۴

## سالروز ازدواج

مبارک سالروز ازدواجت  
و خرم باد قدّم چو کاجت  
چنان با همسرت خوش بخت باشی  
که حتّاً غم بماند هاج و واجت

بلخ / ۲۰ مهر ۱۳۹۴

## ستونِ پنجمی

اگر روز و شبم سردرگمی بود  
کّی از آن خوب روی گندمی بود؟  
نمی دانم، نمی دانم، در این جا  
کسی شاید ستونِ پنجمی بود

بلخ / ۲۱ مهر ۱۳۹۴



## دوبیتی

شدم دیوانه از بیداد چشمت  
و شاعر نیز با امداد چشمت  
غزل می خواهمت گویم، دو شب شد  
دوبیتی می شود با یاد چشمت

بلخ / ۲۲ مهر ۱۳۹۴

## پکّه دستی

تمام دفترم مست تو باشد  
پر از اشعار دریست تو باشد  
تو را مثل نسیمی می نوازد  
اگرچه پکّه دست تو باشد

بلخ / ۲۳ مهر ۱۳۹۴



## هردم شهید

گلِ سرخم! گلِ سرخِ امیدم!  
شگوفایی ت را هرگز ندیدم  
شهیدان، زنده گان جاودان اند  
ولی من زنده هردم شهیدم

بلخ ۲۷ مهر ۱۳۹۴

## خواب شیمیایی

غریبی است عین آشنایی  
وصال از دیدنی دیگر جدایی  
تمام زنده گانی من و تو  
نمایش گاه خوابی شیمیایی

بلخ / ۳۰ مهر ۱۳۹۴



## سنگسار

در این جا شیشه بودن ننگ و عار است  
فضیلت: تیره گی است و غبار است  
سزای جمله آینه گی ها  
به حکم سنگ مغزان سنگسار است<sup>۱</sup>

بلخ / ۱۵ آبان ۱۳۹۴

## هدیه

به من چون هدیه لازم دیده بودی  
میان بسته یی پیچیده بودی  
کشودم، ابتدای نام من بود  
که از گل های سرخی چیده بودی

بلخ / ۱۶ آبان ۱۳۹۴

---

<sup>۱</sup> - در ۳ آبان ۱۳۹۴ رخشانه، دختری ۱۹ ساله به خاطر فرار با نامزد ۲۳ ساله خود از خانه، از سوی مخالفان دولت در روستای غلمین استان غور به حکم یک دادگاه صحرایی سنگسار شد.

## تبسم

گم است از عمرِ ناشادم تبسم  
می آید روز و شبِ یادم «تبسم»  
گلویم پاره شد مثل گلویش  
فغان از بس که سردادم: «تبسم!»

بلخ / ۲۴ آبان ۱۳۹۴

## گل زرد

گل زردی برایم داد دل دار  
که تعبیرش جدایی بود انگار  
به دل داری ام آمد «حامد» و گفت:  
گل زرد است رمز عاشقی زار

بلخ / ۲۸ آبان ۱۳۹۴

---

<sup>۱</sup> - شکریه تبسم، دختری نه ساله که با جمعی از مسافران توسط گروه هراس افکن داعش در بزرگراه کابل - کندهار به گروگان برده شد و در ۱۷ آبان ۱۳۹۴ خورشیدی در زابل افغانستان یکجا با هفت گروگان دیگر سر بریده شد.

گل نور بهمن امینی در پاسخ به این دوبیتی گفته است:

اندوه محشر برپا کرده است در این حنجره!

## هم نشینی

شود انگار روحم هم کلامت  
و یا با جام من در جنگ جامت  
اگر گاه «پسند» شعرِ نغزی  
نشیند نام من پهلوی نامت

بلخ / ۷ آذر ۱۳۹۴

---

۱ - دکتر سید محمد عالم لیبب در پاسخ به این دوبیتی سروده است:

«خلیق» ما ادیب شه‌سوار است

به شعرش موشگافی آشکار است

به یک ایما ز دل‌دار است خورسند

رمانتک عاشق این روزگار است

و: زهم‌نشینی نامت به نام دوست، «خلیق»!

چه سود، چون نرسد دست تو به دامانش

و گل‌نور بهمن امینی گفته است:

جنگاندن جام زیباترین کاربردی است که از کلمه جنگ دیده‌ام.

## چراغ خواندن

به کنج این اتاق سایه‌روشن  
من و دیوان عشق و تن تن تن  
به روی میز خالی جدایی  
بود یادت چراغ خواندن من

بلخ / ۹ آذر ۱۳۹۴

---

<sup>۱</sup> - دکتر سید محمدعالم لیبی در پاسخ به این دوبیتی سروده است:

«خلیقا!» در چه پندار و خیالی؟

ز رمانتیک مه‌رت در چه حالی؟

نصیب اهل زور و زر وصالش

تو و یادش سر یک میز خالی!

## دل تاریخی

الا ای نازنین خوش سلیقه!  
که داری ذوق اشیای عتیقه  
نگه دار این دل تاریخی ام را  
بیایم تا به یادت هر دقیقه

بلخ / ۱۷ آذر ۱۳۹۴

## مار آستین

اگر از زهر پر شد ساتگینم  
کمی از آن کزدمی ابرو چنینم؟  
نمی دانم من از دست که نالم؟  
که دستم گشته مار آستینم

بلخ / ۲۱ آذر ۱۳۹۴

## خبرساز

به صفحه، ای گزارش‌گرنِ ناز  
فقط تصویر و نامت را بینداز  
چه می‌گردد پی اخبار تازه  
خودت استی، خودت استی خبرساز

بلخ / ۲۴ آذر ۱۳۹۴

## تواضع

به شعر من نظر دادی که : «زیبا!»  
جوابت را نوشتم: «مثل لیلا!»  
تو را گفتم که: «خود زیباترینی»  
تواضع کردی و گفتی: «نه بابا»

بلخ / ۲۷ آذر ۱۳۹۴



## نه بابا

نه اغراق است و نی حرفی ست بی جا  
که خوب خوبی و زیبای زیبا  
تمام حُسن‌هایی را که داری  
نهان کی می‌توانی با «نه بابا»

بلخ / ۲۸ آذر ۱۳۹۴

## یلدا

نه تنها جشن مهرآراست یلدا  
که نامی خوب و خوش‌آواست یلدا  
میان برگ‌های سبز فرهنگ  
چه یک گل‌واژه زیباست یلدا!

بلخ / ۲۹ آذر ۱۳۹۴



## یلدا

نوشته روی تربوز است یلدا  
چه سرخ و عشق آموز است یلدا!  
کنم با پنجه دل نوش جانش  
همین امشب که تا روز است یلدا

بلخ / ۳۰ آذر ۱۳۹۴

## پیروزی

مبارک باد مان! میدان به میدان  
چه پیروز اند شیران خراسان!  
«بیا تا گل برافشانیم و می در...»<sup>۱</sup>  
که «گل» باران شدند امشب رقیبان

بلخ / ۱۰ دی ۱۳۹۴

---

<sup>۱</sup> - بیا تا گل برافشانیم و می در ساغر اندازیم.... (حافظ شیرازی)

## رنگ اعتماد

عزیزم! هر که نارنجی نهاد است  
تمام لحظه‌های عمر شاد است  
چرا باشیم سرخ و زرد با هم  
شعار عشق، رنگ اعتماد است

بلخ / ۱۴ دی ۱۳۹۴

## دنیای مجازی

من و تو چند با هم حرف‌بازی؟  
دل‌م کی می‌شود این‌گونه راضی  
به دنیای حقیقی یار من شو!  
که بی‌روح است دنیای مجازی

بلخ / ۱۵ دی ۱۳۹۴

## چه گپ شد؟

چه گپ شد؟ از من مسکین چه دیدی؟  
که هر پیوند را با من بریدی  
به دنیای مجازی نیز حتّاً  
مرا از جمع یارانت کشیدی

بلخ / ۱۷ دی ۱۳۹۴

## بازسازی

چه زیبا بازسازی شد خزانم  
پُر از شادی و شادابی ست جانم  
درختی خشک بهر سوخت بودم  
ربابی ساختی از استخوانم

بلخ / ۳۰ دی ۱۳۹۴



## صدا

صدایم هر قدر هم دردمند است  
رها از هر چه زنجیر است و بند است  
گلویم را فشردند و فشردند  
صدایم هم چنان اما بلند است

دهلی نو / ۲ بهمن ۱۳۹۴

## د ف فروش

دلش همواره از غم می خروشد  
ولی می کوشد این غم را بپوشد  
کنار جاده‌یی، دختر نشسته  
برای عابران د ف می فروشد

بلخ / ۱۷ بهمن ۱۳۹۴

---

<sup>۱</sup> - به روز چهارشنبه ۳۰ دی ۱۳۹۴ خورشیدی ماشین حامل کارمندان تلویزیون «طلوع» در کابل آماج حمله گروه طالبان قرار گرفت و در اثر آن ۷ کارمند این رسانه شهید و شماری دیگر زخم برداشتند. فیدراسیون خبرنگاران افغانستان این روز را در تاریخ رسانه‌های کشور به نام «چهارشنبه سیاه» نام گذاری کرد.

## دویتی لبان

هلاک حرف آن شیرین‌زبانم  
فدای آن دویتی لبانم  
چه قدر این مصرعش شاعر نواز است:  
«سلام، استاد جان مهربانم!»

بلخ / ۱۸ بهمن ۱۳۹۴

## در آن محفل...

در آن محفل سرودم را اگر خواند  
کجا گفتم که از تو خوب‌تر خواند؟  
سرودی را که مضمونش تو باشی  
مکن تشویش اگر دختری دگر خواند

بلخ / ۲۰ بهمن ۱۳۹۴



## مضمون عشق

تو در مضمون سخت عشق و یاری  
یقیناً به‌ترین آموزگاری  
مگو سطح سوادت نیست بالا  
ببین مانند من شاگرد داری

بلخ / ۳۰ بهمن ۱۳۹۴

## ادّعی مهربانی

چه شد آن ادّعی مهربانی؟  
مرا پهلوی خود کی می‌نشانی؟  
برای من که شد فرصت نداری  
و تا ناوقت‌ها با دیگرانی

بلخ / ۳ اسفند ۱۳۹۴

## برق نگاه

تو خورشیدی و من مانند ماهت  
همیشه جای من در دیدگاهت  
نخواهد شد چراغ عمر من گُل  
که دارد «چارچ» از برق نگاهت

بلخ / ۱۰ اسفند ۱۳۹۴

## پلنگ عشق

چه قدر ای ماه بودم در کمینت  
که از بالا کشیدم بر زمینت  
پلنگ عشقم، اما بهره من  
فقط بوسه ست از ماهِ جبینت

بلخ / ۱۲ اسفند ۱۳۹۴



## تشویش

چرا این روزها تشویش داری؟  
خطر دارد تو را تشویش داری  
اگر تشویشت از بی غم گساری ست  
مرا داری، چرا تشویش داری؟

بلخ / ۱۶ اسفند ۱۳۹۴

## چارشنبه سوری

ندارد هیچ پروا دوری ما  
به پایان می رسد مجبوری ما  
به دل همامان فروزان آتش عشق  
همین بس چارشنبه سوری ما

کابل / ۲۶ اسفند ۱۳۹۴



## جای خالی

به روز اوّل سال جلالی  
نبودم من کجا در آن حوالی؟  
تو خود جای منی؛ هر جا که باشی  
نباید گفت: «جایت بود خالی»

شهر دوشنبه تاجیکستان / ۲ فروردین ۱۳۹۵

## بی خوابی

تب آوردم، شدم بی تاب امشب  
دلَم گردیده پشتت آب امشب  
به یاد چشم‌های مست مست  
نمی آید به چشمم خواب امشب

شهر پنجمی کنت تاجیکستان / ۴ فروردین ۱۳۹۵

## هوای بارانی

هوای ابری و بارانی ست این جا  
و کم کم نیز توفانی ست این جا  
نمی دانی هوا از چه خراب است؟  
که آن بانوی زیبا نیست این جا

کابل / ۵ فروردین ۱۳۹۵

## احساس

تو که در شعرخواندن شاه فردی  
و نیز آگاه با سوزی و دردی  
غزل های مرا خواندی درست است!  
مگر دردِ مرا احساس کردی؟

کابل / ۷ فروردین ۱۳۹۵

## نمی خواهم...

هر آن چه را که می باشد از آنت  
از آن خویش می دانم، به جانت!  
نمی خواهم، نمی خواهم که حتّاً  
شود دردت نصیب دشمنانت

کابل / ۸ فروردین ۱۳۹۵

## خوش بختی

گران استی برایم بیش از الماس  
تمام عمر خود می دارم پاس  
چه قدر ای دوست! خوش بختم که با من  
تو خود را می کنی خوش بخت احساس

کابل / ۸ فروردین ۱۳۹۵

---

<sup>۱</sup> - سیّد عالم لبیب در پاسخ به این شعر سروده است:

خلیقا خامهات گشته گهرریز

مگر از مال مردم کن تو پرهیز

از آن وی چرا از خویش دانی؟

تو را کافی همان یک درد او نیز

## یک‌رنگی

همیشه بوده یک‌رنگی شعارم  
تو را من بی تعارف دوست دارم  
مگو: «در خدمتت استم» که من خود  
تو را از جان و دل خدمت‌گزارم

کابل / ۸ فروردین ۱۳۹۵

## بازگشت

سفر بی تو و بی برنامه‌هایت  
برایم خسته‌کن شد بی نهایت  
هوایما شدم، پرواز کردم  
همین دم عاشقانه در هوایت

کابل / ۹ فروردین ۱۳۹۵

## کُماچ

دگر پیچیده در رومال گاجی  
میاور صبح‌ها نان کُماچی  
مرا صبحانه کافی است و شافی  
دهی از کومه‌های خویش ماچی

بلخ / ۱۱ فروردین ۱۳۹۵

## باران بهاری

می‌بارد باران بهاری نم‌نم  
در جاده شسته‌یی روانی بی‌غم  
ای کاش که چتری شما می‌بودم  
تا دست به دست با تو می‌گردیدم

بلخ / ۱۲ فروردین ۱۳۹۵



## سرود گونه‌ات

به لب دارم سرود گونه‌ات را  
سرود آن «نمود» گونه‌ات را  
بزن لب خند تا گردد نمایان  
ببوسم جای گود گونه‌ات را

بلخ / ۲۱ فروردین ۱۳۹۵

## حسودی

تو را من دوست دارم، دوست؛ اما  
اگر دیدی یگان وقتی مرا با...  
مکن هرگز حسودی، نازنینم!  
که دارد هر کسی جای خودش را

کابل / ۲۲ فروردین ۱۳۹۵

## درنگ

مکن تشویش، من هستم همین جا  
همیشه با تو ام، با تو، نه تنها  
اگر کردم درنگی در جوابت  
نمی شد جمله یی پررنگ پیدا

کابل / ۲۳ فروردین ۱۳۹۵

## بدون شرح

نمی گویم چه را معناست لیلا؟  
فقط لیلا...، فقط لیلاست لیلا  
به تنهایی خودش صد دفتر عشق  
بدون شرح هم زیباست لیلا

کابل / ۲۴ فروردین ۱۳۹۵



## زنده گانی شیرین

چه قدر ای نازنین شیرین زبانی  
بگو با من سخن تا می توانی  
بمان با من، بمان با من همیشه  
که شیرین است با تو زنده گانی

کابل / ۲۵ فروردین ۱۳۹۵

## نقطه چین

بگو و شاد کن قلبی حزین را  
جواب «دوستم داری؟» همین را  
خودم پر می کنم با «دوست»، ای دوست!  
«بلی، ... دارم» که گفتی؛ نقطه چین را

هرات / ۲۶ فروردین ۱۳۹۵



## پرسش

پیامم را چرا پاسخ نگفتی؟  
چرا زنگار قلبم را نرفتی؟  
چه را - شب نیست - می آری بهانه؟  
مگر در روز روشن نیز خفتی؟

هرات / ۲۷ فروردین ۱۳۹۵

## چشم انتظار

بگو ای یارک چشم انتظارم  
برای تو چه از کابل بیارم؟  
تو که خود آرزو را می براری  
چه گونه آرزویت را برآرم؟

کابل / ۲۸ فروردین ۱۳۹۵



## میزبانی

شنیدم داشتی خانه تکانی  
شدی آمادهٔ یک میزبانی  
تمام لحظه‌ها را می‌شمارم  
مرا شاید به مهمانی بخوانی

بلخ / ۲۹ فروردین ۱۳۹۵

## بیت لبان

دو دست مهربانت را به من ده  
و مهر بی‌کراتت را به من ده  
به جای این دوبیتی‌های شاعر  
تو یک بیت لبانت را به من ده

بلخ / ۳۰ فروردین ۱۳۹۵

## سخن دل

برایت داشتم از دل سخن‌ها  
نمی‌شد گفته امّا پیش زن‌ها  
اگر می‌آمدی پیشم از این پس  
بیا ای نازنین! تنهای تنها

بلخ / ۳۰ فروردین ۱۳۹۵

## فقط خون است و خون

کجا ابر است این؟ دود و غبار است  
غریو از رعد نی؛ از انفجار است  
بهار، این جا ندارد رنگ و رویی  
فقط خون است و خون، نی لاله‌زار است

بلخ / ۳۱ فروردین ۱۳۹۵

## سؤال

سؤالی دارم ای دخت مزاری!  
که می دانم جوابش نیست «آری»  
اگر روزی کسی دیگر گرفتت  
مرا مانند اکنون دوست داری؟

بلخ / ۲ اردیبهشت ۱۳۹۵

## یادگار

به نردم یادگار است استکانی  
که دارد از محبت‌ها نشانی  
از آن نوشم اگر هم آب تلخی  
دهد طعم شرابی لبانی

بلخ / ۴ اردیبهشت ۱۳۹۵

## تنهایی

ندارند آشنایی با زبانم  
میان انجمن از بی کسانم  
«مجیر» من! دویستی های خود را  
اگر نایی به پیش کی بخوانم؟

بلخ / ۸ اردیبهشت ۱۳۹۵

## حسب حال

چرا آماج این چون و چرایم؟  
گناه من چه است؟ ای آشنایم!  
که می خواند به هر جا عاشقی است  
به حسب حال خود از شعرهایم

بلخ / ۹ اردیبهشت ۱۳۹۵



## خاطر پریشان

چرا شعر مرا خواندی شکسته؟  
گلویت را کدامین غصه بسته؟  
اگر خاطر پریشان من استی  
ببین شاعر به پهلویت نشسته

بلخ / ۱۱ اردیبهشت ۱۳۹۵

## گوشکافی

نمی آید خوشم این زنده گانی  
که من تنها و تو با دیگرانی  
به من تنها نگاهی زیرچشمی  
و با آن‌ها چه گرم گوشکافی!

بلخ / ۲۲ اردیبهشت ۱۳۹۵

## ورزش

چرا هر صبح چون باد پگاهی  
خرامان ره سپار باش گاهی  
تو که زیباترین اندام داری  
نمی دانم از این ورزش چه خواهی؟

بلخ / ۳۰ اردیبهشت ۱۳۹۵

## شرمیدن

به عشق خود دلت را گرم کردم  
و کم کم با سرودم نرم کردم  
دلَم می خواست رویت را ببوسم  
ولی از ... تان شرم کردم

بلخ / ۳۱ اردیبهشت ۱۳۹۵

## سرود تلخ باران

چرا یک‌باره روگردانده رفتی؟  
مرا تنهای تنها مانده رفتی  
به جای گفتن پدرود دی‌روز  
سرود تلخ باران خوانده رفتی

بلخ / ۱ خرداد ۱۳۹۵

## مصراع آخر

از روز نخستین که به تو دل دادم  
آن قدر نکرد هیچ چیزت شادم  
چون مصراع آخر رباعی نَوَت:  
«تقدیم به شخص خودِ تان، استادم!»

بلخ / ۳ خرداد ۱۳۹۵



## گپ

چه زیبا و مطمئن می‌زدی گپ!  
همه‌ش از عشق، ای زن! می‌زدی گپ  
زمان ای کاش می‌شد ایستاده  
شبان‌گاهی که با من می‌زدی گپ

بلخ / ۴ خرداد ۱۳۹۵

## وعدۀ دیدار

در آینه‌های بامدادی  
به پیش چشم‌های من گشادی  
برآمد از کدامین سوی خورشید؟  
که فردا وعدۀ دیدار دادی

بلخ / ۵ خرداد ۱۳۹۵

## افسرده گی

دلم بسیار خورده خورده گشته  
روان من بسی افسرده گشته  
گل سرخی که می چیدی برایم  
چرا این روزها پژمرده گشته؟

بلخ / ۶ خرداد ۱۳۹۵

## پوزش

به سوی عشق راه آگاهم از تو  
جدا هرگز نگردد راهم از تو  
مرا با دیگری در خواب دیدی  
از آن هم معذرت می خواهم از تو

بلخ / ۹ خرداد ۱۳۹۵

## رفته بودی

نمی دانم کجا؟ چون رفته بودی؟  
که از پیشم جگرخون رفته بودی  
فضای شهر ابری بود، حتماً  
تو از این شهر بیرون رفته بودی

بلخ / ۱۸ خرداد ۱۳۹۵

## مزاحم

به پیشم آمدی، گفתי ملایم  
که: می بخشید گردیدم مزاحم  
مزاحم بودنت این است اگر؛ پس  
بیا پیشم مزاحم باش دایم

بلخ / ۸ تیر ۱۳۹۵



## برنامهٔ عیدی

در آن برنامهٔ زیبای عیدی  
که رنج گفت و گو با من کشیدی  
به حیث یک گزارش گر بیان کن  
مرا، بانو! پریشانت ندیدی؟

بلخ / ۱۶ تیر ۱۳۹۵

## عید در عید<sup>۱</sup>

خدایا عید من شد عید در عید  
شدم جاوید در جاوید در عید  
که در باغ شگوفان حیاتم  
نهای دیگری روید در عید

بلخ / ۱۷ تیر ۱۳۹۵

---

<sup>۱</sup> - در ۱۷ تیر ۱۳۹۵ کواسه ام، برسام برزین، پسر بیژن برزین، در شهر مزار شریف زاده شد.

## برسام

همیشه سبز خواهد ماند و پدرام  
به کام آریانا باشد ایام  
که پس از «بیژن» و «بهرام» برزین  
به میدان آمده‌ست این بار «برسام»<sup>۱</sup>

بلخ / ۱۹ تیر ۱۳۹۵

## رابطه‌ها

کِی رابطه‌های مان نهان می‌مانند  
مردم همه از قرینه‌ها می‌خوانند  
وقتی که نباشم از تو ام می‌پرسند  
یعنی که مرا از آن تو می‌دانند

بلخ / ۱۴ شهریور ۱۳۹۵

---

<sup>۱</sup> - بهرام برزین، پسر بزرگم، و بیژن و برسام به ترتیب نواسه و کواسه‌ام می‌باشند.

## آشفته گی

چنان آشفته و افسرده جانم  
که می گیرد هرازگاهی زبانم  
بیا و شعرهایم را بکن گوش  
که فردا شاید از گپ هم بمانم

بلخ / ۱۸ شهریور ۱۳۹۵

## گرفتاری

مگو: با دیگری داری؛ ندارم  
که من یک لحظه بی کاری ندارم  
مپرس از من: که مشغول چه استی؟  
به جز از تو گرفتاری ندارم

بلخ / ۱۹ شهریور ۱۳۹۵

---

۱ - گرفتاری با پای نسبتی.

## سوشیانیسی دگر

گویند - اگر چه - نیست از مهر اثری...  
آن سوی دریچه‌ها به جز شبِ خبری  
اما به یقین که با درفشی از نور  
می‌آید باز سوشیانیس دگری

بلخ / ۱۸ شهریور ۱۳۹۵

## رایانه

کجا شد، ای خدا! رایانه من؟  
چه شد آن گنج از ویرانه من؟  
کجا پیدا شود مجموعه‌های  
سرود عشقِ جاویدانه من؟

بلخ / ۲۲ شهریور ۱۳۹۵



## چه سان باید نوشت...؟

چه سان باید نوشت این درد و غم را؟  
بریدند، آه! گویی رگ رگم را  
قلم ای کاش می شد دست آن که  
ربود آثار این صاحب قلم را

بلخ / ۲۲ شهریور ۱۳۹۵<sup>۱</sup>

---

<sup>۱</sup> - در پیوند با گم شدن رایانه ام شماری از دوستان شاعرم در پاسخ به این دو دوبیتی سروده‌هایی گفتند که در این جا برخی از آن‌ها نقل می‌شوند:

شود رایانه‌ات پیدا، مخور غم،

بماند گنج‌ها برجا، مخور غم،

به دزد بی مروت باد نفرین،

شود شرمنده و رسوا، مخور غم!

سید محمد عالم لیبیب

شده رایانه ناپیدا رئیس‌جان

کدام ظالم زده از موتر تان

دعایت می‌کنم تا یافت گردد

بده بر پودری‌ها نمبر تان

ذبیح‌الله اختری



هزارو صد سلامم اختری را  
که شیرین می‌کند شعر دری را  
همی‌دانم که پیش یلیخ‌بازار  
شناسد دزدهای پودری را

### مجید فایق

شده رایانه‌ت انذکی گم  
شده چندی کمی هم مال مردم  
نوشتار شما را می‌فرستند  
که دزد خوب بی شاخ است و بی دم  
به شاعر دشمنی هرگز ندارد  
که شاعر را خدا رانده چو گندم  
به لب تاپی قناعت می‌نماید  
ز خُم چیزی نخواهد جز خود خُم  
حمیرا نکهت دست‌گیرزاده

«خلیقا!» درد تو اندوه‌ناک است  
دل ما نیز از این غم چاک چاک است  
شود پیدا راینه‌ت تو  
به ما آن تحفه‌یی بس ارج‌ناک است  
میرویس اشکان فر

ایا رایانه‌ات را کرده دزدی؟  
چراغ خانه‌ات را کرده دزدی؟  
خدا نفرین کند آن دزد ملعون  
سرو سامانه‌ات را کرده دزدی  
حکمت‌الله سیفی

لپ تپ گم گشته باز آید به کنعان غم مخور  
چامه‌های دل کشت در ذهن یاران، غم مخور  
گوش جان بر آسمان ده، ای «خلیق» خوش سخن  
تا بود قلبت به یاد لطف جانان غم مخور!  
هژیر تهرانی

شنیدم این خبر، قلبم غمین شد  
دلم را غم فشرد، اندوه‌گین شد  
الهی قطع گردد نسل دزدان  
ز آسبیش «خلیق» ما حزین شد  
محمد کاظم امینی

مخور غم، می‌شود رایانه پیدا  
نشد پیدا «تو کلت علی الله»  
در این کشور خدایا! این چه وضع است؟  
برند از شاعری «لپ تاپ» یغما  
محمد کاظم امینی

## دریا

پُر شورم، پُر شورم سراپا  
نیارامم جز آغوشت دگر جا  
منم رود و منم رود و منم رود  
تو دریایی، تو دریایی، تو دریا

بلخ ۲۸ شهریور ۱۳۹۵

## پیغام

از آن روزی که پیغامت رسیده  
دلَم از هر کسی دیگر بریده  
تمام عاشقان، مست از رخ یار  
تو را عاشق شدم، اما ندیده

بلخ ۲۸ شهریور ۱۳۹۵



## شعر خوانی

در آ در بزم شعرم، هم‌زبانم!  
بشو آگاه از سوز نهانم  
سرودم را فقط در صفحه خواندی  
بیا تا با زبان خود بخوانم

بلخ ۲۸ شهریور ۱۳۹۵

## آغوش گشاده

مشرم از من، نگار صاف و ساده!  
که این شاعر فقط دل بر تو داده  
بیا پیشم به هر وقتی که خواهی  
برای توست آغوشم گشاده

بلخ / ۲۸ شهریور ۱۳۹۵

## غم شریکی

بیا تنظیم کن با من غمت را  
بیا تقسیم کن با من غمت را  
خوشی هر قدر دارم از تو بادا!  
بیا و نیم کن با من غمت را

بلخ ۲۸ شهریور ۱۳۹۵

## بازار محبت

تو را هرچند بی گفت و شنفتی  
به بازار محبت نیست جفتی  
ولی نرخ فقط بالاست بر من  
برای دیگران - دیدم که - مفتی

بلخ / ۳ مهر ۱۳۹۵



## خریدار

هر آن‌گاهی که می‌آیی به بازار  
عزیز من! به حیث یک خریدار  
به هر دکان که پا را می‌گذاری  
خریدارِ تو می‌گردد دکان‌دار

بلخ / ۳ مهر ۱۳۹۵

## زادروز

برایت چیده ام گل، دسته دسته  
که تقدیمت کنم یک یک، دودسته  
بگیرم از گل رویت سه بوسه  
بگویم زادروزت را خجسته

بلخ / مهر ۱۳۹۵

## دل خالی کردن

دل خالی شده‌ست از من، خجسته!  
کسی دیگر به جای من نشسته  
دلَم کَمی می‌شود با گریه خالی  
پر از دردم، پر از غم، خسته خسته

بلخ / ۴ مهر ۱۳۹۵

## آرزوهای طلایی

برای من تو بودی ناکجایی  
و عشقم بود یک عشق خدایی  
ولی دیدم که هر جایی‌ترینی  
کجایی؟ آرزوهای طلایی!

بلخ / ۴ مهر ۱۳۹۵



## گل لب خند

دریغ! آماج توفان خزانم  
گل لب خند گل شد بر لبانم  
مگر دستی کند از غیب اعجاز  
شگوفان گردد از سر باغِ جانم

بلخ / ۵ مهر ۱۳۹۵

## کار عشق

قَسَم بر تو و بر دربار عشقت  
که کاری نیستم جز کار عشقت  
نیم محتاج سخت افزار دنیا  
مرا کافی ست نرم افزار عشقت

بلخ / ۶ مهر ۱۳۹۵



## گول خنده

نخواهم خورد گول خنده‌ات را  
و آن پیمان نافر خنده‌ات را  
دگر ننویسم از تو جمله‌یی هم  
و بستم تا ابد پرونده‌ات را

بلخ / ۷ مهر ۱۳۹۵

## چشم سفید

اگر کندم نگاه از تو، سپیده!  
خطا بود و گناه از تو، سپیده!  
چو دیدم چشم‌هایت را سپید اند  
دل من شد سیاه از تو، سپیده!

بلخ / ۸ مهر ۱۳۹۵



## سپیده

افق همواره بی مهر امید است  
کجا بیش از خیالی این پدیده‌ست؟  
طلوع صبح صادق را ندیدم  
دروغین است هر جا که سپیده‌ست

بلخ / ۱۱ مهر ۱۳۹۵

## بت

با دست هنرورم بتی ساختمت  
به به، به به، به به گفتم و دل باختمت  
دیدم که سزاوار پرستش نشدی  
بشکستمت و به دور انداختمت

بلخ / ۱۵ مهر ۱۳۹۵

## شکررنجی

به چشمم می خورد شیرین تر از پیش  
دوچندان نی که صد... شیرین تر از پیش  
پس از ختم شکررنجی یاران  
محبت می شود شیرین تر از پیش

بلخ / ۱۶ مهر ۱۳۹۵

## بی وفایی

از این عاشق، از این بی چاره، گشته  
به کام دیگران یک باره گشته  
دلم از بی وفایی «سپیده»  
به مثل چشم هایش پاره گشته

بلخ / ۱۶ مهر ۱۳۹۵

## گرسنه گی

پهلوی تو، ای سفره فیض و برکت!  
بنشسته منی گرسنه بی حرکت  
از راه رسیده گان شکم سیر شدند  
افسوس، به من حرام حتّا چَشکَت

بلخ / ۱۷ مهر ۱۳۹۵

## شکست قلب

کسی که مُرده تصمیمی ندارد  
دگر آمیدی و بیمی ندارد  
شود یک روز جبران هر شکستی  
شکست قلب ترمیمی ندارد

بلخ / ۱۸ مهر ۱۳۹۵

## مُحَرَّم

مُحَرَّم مَحْرَم اسرار عشق است  
مُحَرَّم فصل برگ و بار عشق است  
مُحَرَّم رنگ سرخ عشق دارد  
بزرگ آئینه دیدار عشق است

بلخ / ۱۸ مهر ۱۳۹۵

## کربلای سینه

مپرسید از غم دیرینه من  
مُحَرَّم، گشته است آئینه من  
حسینی غرقه در خون است قلبم  
میان کربلای سینه من

بلخ / ۱۹ مهر ۱۳۹۵



## سینه زنی

دوباره مَحْرَمِ اسرار گردد  
تجلی گاه روی یار گردد  
به طبل سینه‌ام چندان بکوبم  
که قلب خفته‌ام بیدار گردد

بلخ / ۲۰ مهر ۱۳۹۵

## متاع عشق

چه شهری که وفاداری ندارد  
دل آگاه و بیداری ندارد  
هوس در هر دکانی می‌فروشند  
متاع عشق بازاری ندارد

بلخ / ۲۱ مهر ۱۳۹۵

## گلایه

تو را، ای دوست! بی حد دوست دارم  
بدون هر چه مقصد دوست دارم  
شنیدی بارها، باری نگفتی:  
تو را، «صالح محمد»! دوست دارم

بلخ / ۲۱ مهر ۱۳۹۵

## امضا

نگویم نامه‌ام را وا نکردی؛  
و یا خواندی ولی معنا نکردی؛  
جوابش را به دل خواهم نوشتی  
فقط در پای آن امضا نکردی

بلخ / ۲۱ مهر ۱۳۹۵

## ره‌گذار خاطرات

کجا باید روم منزل به منزل؟  
فراموشت کجا باید کند دل؟  
که در هر ره‌گذار خاطراتم  
همیشه با تو می‌گردم مقابل

بلخ / ۲۱ مهر ۱۳۹۵

## شور انگور

من از تاک تو انگوری نخوردم  
به جز از نیش زنبوری نخوردم  
تمام شهر سرمست از شرابت  
ولی من سرکه و شوری نخوردم

بلخ / ۲۲ مهر ۱۳۹۵



## موسیچه

منم موسیچه بی سرپناهی  
که هرگز سر نزد از من گناهی  
اگر از سقف ایوانت کشیدی  
مران از سیمک برق نگاهی

بلخ / ۲۳ مهر ۱۳۹۵

## تهمت

تو خود بس ماهری در کار جنسی  
و گرم از دگّهات بازار جنسی  
خریداران نقدی خود را  
مزن پس تهمتِ آزار جنسی

بلخ / ۲۴ مهر ۱۳۹۵

## تہمت

زلیخا! این غلام پاگریزت؛  
فدای خشم و دعوا و ستیزت  
بزن تہمت، بہ زندانم بیفگن  
کہ شاید ہم شوم روزی عزیزت

بلخ / ۲۵ مہر ۱۳۹۵

## ملامتیہ

با تو کہ ہمیشہ بہترینی، محبوب!  
من معترفم، نبودہ ام چندان خوب؛  
تا پردہ گشم روی خطاہای دلم  
خود را بہ ملامتیہ کردم منسوب

بلخ / ۲۵ مہر ۱۳۹۵

## نازنی

به من هرچه بدی کردی، نکردم  
نجوشیدی و دل سردی نکردم  
حذر از نازنی کن نازنینا!  
چنان که با تو نامردی نکردم

بلخ / ۲۶ مهر ۱۳۹۵

## «بلاک»

شدی هرچند با من «بی‌نزاکت»  
به دل باقی‌ست نقش عشق پاکت  
«بلاک» ات کردم از «رُخ‌نامه» خود  
کنم از صفحه دل چون بلاکت؟

بلخ / ۲۷ مهر ۱۳۹۵



## فهرست سیاه

به گوشت چون رسد دیگر سلامم؟  
دهم آگاهی‌ات چون از پیامم؟  
که چندی می‌شود در گوشی تو  
به فهرست سیاه افتاده نامم

بلخ / ۲۷ مهر ۱۳۹۵

## بخشایش

گناهی را که از من دیده بودی  
تو از روز یکم بخشیده بودی  
نمی‌بخشم گناهم را ولی خود  
که از من واقعاً رنجیده بودی

بلخ / ۲۹ مهر ۱۳۹۵

## صه‌بای مینای خلیقی

تمام دین و دنیای خلیقی  
حقیقت‌های رؤیای خلیقی  
چه‌سان سرمست و لبریزت نباشم؟  
اگر صه‌بای مینای خلیقی

بلخ / ۳۰ مهر ۱۳۹۵

## مینا خلیق

یگانه دفترم مینا خلیق است  
و الهام‌آورم مینا خلیق است  
تمام شعرهای مست مستم  
برای هم‌سرم، مینا خلیق، است

بلخ / ۳۰ مهر ۱۳۹۵



## گل مینا

اگر جان‌جوی ام را خواستارید  
به بالینم گل مینا بیارید  
اگر مردم، به شادی روانم  
به خاک من گل مینا بکارید

بلخ / ۳۰ مهر ۱۳۹۵

## فریاد

تو را تنها نه در دل یاد کردم  
که در هر شعر خود فریاد کردم  
دو سه بیتتی به وصف خواندم اول  
اگر جایی سخن ایراد کردم

بلخ / ۲ آبان ۱۳۹۵

---

<sup>۱</sup> - فیاض مهرآیین در پاسخ به این دوبیتی سروده است:

گل مینای تان دور از خزان باد!

«خلیقا»، زنده‌گی ات جاودان باد!

## عطر حضور

نشستم بر سرِ راه عبورت  
کنم دیدار تا از دور دورت  
رسیدن بر جنابت نیست آسان  
برایم بس همین عطر حضورت

بلخ / ۳ آبان ۱۳۹۵

...

من اس...ستم چ...چن...چندی ست در بند  
به کا...کا...کام مرگم می سپارند  
گلو...لوی مرا...را...را... فشردند  
سرو...رودن نمی...می...می گذارند

بلخ / ۵ آبان ۱۳۹۵



## روگشایی

به هر محفل، به هر گردِ هم‌آیی  
سخن از ماست واضح یا کنایی  
به دل‌هامان دگر رازی نمانده  
کتاب عشق ما شد روگشایی

بلخ / ۱۵ آبان ۱۳۹۵

## هفتهٔ رفاقت

جفتیم که طاق طاق در هر کاریم  
بالخاصه به یاری که وفا کرداریم  
سالانه به پا کنند یک هفته؛ ولی  
عمری من و تو جشن رفاقت داریم

بلخ / ۱۸ آبان ۱۳۹۵



## درباره سراینده این دفتر

صالح محمد خلیق فرزند صوفی محمد عیسا، سراینده این دفتر، در آدینه روز ۱۲ آبان ۱۳۳۴ / ۴ نوامبر ۱۹۵۵ در بلخ به جهان آمد. پس از سپری کردن دوره دانش‌آموزی، آموزش‌های فنی را در رشته زمین‌شناسی در دانش‌سرای تکنیکی نفت و گاز بلخ و آموزش‌های عالی را تا درجه لیسانس در رشته ادبیات فارسی دری در دانش‌کده ادبیات و دانش‌های انسانی دانش‌گاه بلخ و دوره فوق لیسانس را در رشته زبان و ادبیات فارسی در دانش‌گاه پیام نور جمهوری اسلامی ایران به پایان برد.

به سمت‌های کارمند کارخانه کود شیمیایی بلخ، رئیس انجمن نویسندگان بلخ، کارگزار امور فرهنگی استان‌های شمالی کشور و مدیر مسئول و سردبیر مجله «ام‌البلاد»؛ روزنامه «بیدار» و مجله «کیان» کار کرده است و از بنیادگذاران انجمن نویسندگان بلخ و عضو کانون فرهنگی حکیم ناصر خسرو بلخی، کانون فرهنگی مولانا جلال‌الدین محمد بلخی و چند کانون دیگر و عضو گروه دبیران چندین نشریه بود و اکنون رئیس اداره اطلاعات و فرهنگ استان بلخ و هم‌زمان رئیس انجمن نویسندگان بلخ است.

خلیق شعر می‌گوید، در زمینه‌های فرهنگ، ادبیات و زبان می‌نویسد و در گستره‌های تاریخ و دانش و فناوری نو آثاری را از زبان روسی برگردان کرده‌است.

خلیق سفرهایی به کشورهای ایران، تاجیکستان، ازبکستان، ترکمنستان، پاکستان، هندوستان، عربستان سعودی، امارات متّحدهٔ عربی، فرانسه، لهستان، ترکیه و ایالات متّحدهٔ آمریکا انجام داده است؛ از آن جمله:

- سفر رسمی به فرانسه و دیدن از شهرهای پاریس، سن دونی و شارتر به دعوت وزارت فرهنگ فرانسه در رأس هیأتی سه نفری برای بازدید از جاهای تاریخی و نهادهای فرهنگی و دیدار با همتایان فرانسه‌یی و مبادلهٔ تجارب از ۱۰ تا ۲۱ قوس سال ۱۳۸۷ خورشیدی؛

- سفر رسمی به لهستان (پولند) و دیدن از شهر ورشو، پای‌تخت آن کشور، و شهر تاریخی کراکوف، از سوی انستیتوت خدمات ملکی دولت جمهوری اسلامی افغانستان، برای آموزش رهبری، از ۱۶ تا ۲۴ شهریور سال ۱۳۹۲ خورشیدی؛

- سفر رسمی به ایالات متّحدهٔ آمریکا به دعوت دفتر بازدیدکننده‌گان بین‌المللی ادارهٔ آموزشی و فرهنگی وزارت امور خارجهٔ ایالات متّحدهٔ آمریکا برای پیش‌برد برنامهٔ رهبری استخراج معادن و حفاظت از میراث‌های فرهنگی در ترکیب هیأتی از چندین نهاد کشور از ۲۶ مرداد تا ۱۶ شهریور سال ۱۳۹۳ خورشیدی و دیدن از شهر واشنگتون دی سی، پای‌تخت ایالات متّحدهٔ آمریکا، شهر پیتسبرگ ایالت پنسیلوانیا، شهر مورگان تاون ایالت ویرجینیای غربی، فرودگاه شهر هوستون ایالت تکزاس، شهر توسان ایالت آریزونا، شهر سالت لیک سیتی، مرکز ایالت یوتا، و شهر سنت لوئیس ایالت میسوری.

خلیق تا اکنون به این همایش‌های بین‌المللی شرکت کرده است:

- نخستین همایش بین‌المللی تاجیکان و فارسی‌زبانان، انجمن پیوند، شهر دوشنبه، ۱۸ - ۲۵ شهریور ۱۳۷۱؛

- دومین همایش بین‌المللی تاجیکان و فارسی‌زبانان، انجمن پیوند، شهرهای دوشنبه، کولاب و خجند، ۱۷ - ۲۹ شهریور ۱۳۷۲؛

- سومین همایش بین‌المللی مسعودشناسی، دولت انتقالی افغانستان، کابل، ۱۶ - ۱۷ شهریور ۱۳۸۳؛

- همایش بین‌المللی علمی - پژوهشی بلخ در گذرگاه تاریخ، وزارت اطلاعات و فرهنگ افغانستان، بلخ، ۱۴ - ۱۵ اردیبهشت ۱۳۸۴؛

- همایش بین‌المللی تاجیکان و فارسی‌زبانان و ۲۷۰۰ ساله‌گی شهر کولاب، انجمن پیوند، شهرهای دوشنبه و کولاب، ۱۶ - ۲۰ شهریور ۱۳۸۵؛

- همایش بین‌المللی بزرگ‌داشت از هشت‌صدمین سال‌زاد مولانا جلال‌الدین محمد بلخی، وزارت اطلاعات و فرهنگ افغانستان، کابل و بلخ، ۲۲ - ۲۴ اردیبهشت ۱۳۸۶؛

- همایش میراث‌های مشترک مکتوب افغانستان و ایران، مجلس شورای اسلامی ایران، تهران، ۱۲ تیر ۱۳۸۹؛

- همایش بین‌المللی بررسی اندیشه‌های علامه شهید سید اسماعیل بلخی، فرهنگستان علوم افغانستان و بنیاد عالی علمی - پژوهشی علامه شهید سید اسماعیل بلخی، کابل، ۲۲ - ۲۳ تیر ۱۳۸۹؛

- همایش بین‌المللی برای حفاظت از میراث‌های فرهنگی افغانستان، وزارت اطلاعات و فرهنگ افغانستان، کابل، ۲۶ - ۲۸ تیر ۱۳۸۹؛



- دومین همایش بین‌المللی شعر باران غدیر، حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی ایران، تهران و شیراز، ۲۲ - ۲۴ آبان ۱۳۹۰؛

- همایش بین‌المللی بزرگداشت از بیدل در پیوند با سه‌صدمین سال وفاتش، دانش‌گاه بلخ، بلخ، ۶ و ۷ مهر ۱۳۹۲؛

- سومین دور همایش بین‌المللی گفت‌وگوی افغانستان و آسیای میانه، مرکز مطالعات راه‌بردی افغانستان، ۲۶ و ۲۷ آذر ۱۳۹۴؛

- همایش بین‌المللی ادیبان حوزه نوروژ، دولت جمهوری تاجیکستان، شهر دوشنبه، ۲۶ اسفند ۱۳۹۴ - ۵ فروردین ۱۳۹۵؛

- همایش بین‌المللی امیر علی شیر نوایی، در پیوند با ۵۷۵مین سال‌زاد او، وزارت اطلاعات و فرهنگ افغانستان، شهرهای کابل، بلخ و هرات، ۲۳ - ۲۷ فروردین ۱۳۹۵؛

- همایش بین‌المللی خداوندگار بلخ، وزارت اطلاعات و فرهنگ، مؤسسه فرهنگی ایکو و استان‌داری بلخ، شهرهای بلخ و کابل، ۱ - ۳ شهریور ۱۱.۱۳۹۵

آثار چاپ‌شده خلیلی عبارت‌اند از: دفترهای شعر «سلام به آفتاب» (بلخ، ۱۳۶۳)، «کاج بلند سبز» (بلخ، ۱۳۶۶)، «بر پای راه ابریشم» (بلخ، ۱۳۷۲)، «یک آسمان ستاره» (بلخ، ۱۳۸۲)، «از اوج‌های آبی...» (کابل، ۱۳۸۶)، «سرود ملّی عشاق» (کابل، ۱۳۹۱)، «در بامیان قلب منی» (کابل، ۱۳۹۲)، «آهنگ کیانی» (گزینۀ شعر درباره درۀ کیان با معرفی سرایش‌گران آن‌ها) (کابل، ۱۳۹۲)، «مراد از بلخ، تو بودی...» (۱۳۹۳)، «نقطه و نقطه، باز هم نقطه» (کابل، ۱۳۹۳)، «اینک فقط تو مانده‌ای» (کابل، ۱۳۹۳)، «سوگ‌نامه گل سرخ» (کابل، ۱۳۹۴)، «آخرین مرز بی‌کرانی» (کابل، ۱۳۹۴)، «سرنوشتی دیگر»، (کابل، ۱۳۹۵)، «هیجانِ جان»

(کابل، ۱۳۹۵)؛ و کتاب‌های پژوهشی «جشن‌های آریایی» (بلخ، ۱۳۷۰)، «عقاب در فرهنگ ملی و جهانی و سروده‌ها» (تهران، ۱۳۷۵)، «سرگذشت روزنامه بیدار» (پیشاور، ۱۳۸۰)، «فریاد آزادی» (نگرشی بر سروده‌های علامه سید اسماعیل بلخی) (بلخ، ۱۳۸۳)، «تاریخ ادبیات بلخ» (کابل، ۱۳۸۷)، «تاریخ روزنامه-نگاری بلخ» (تهران، ۱۳۸۹)، «ساحه‌های باستانی و بناهای تاریخی بلخ» (تهران، ۱۳۹۴)، «آینه در آینه» (کابل، ۱۳۹۴)، «تأثیر شاه‌نامه بر شعر مقاومت افغانستان» (تهران، ۱۳۹۵).





## سپاس‌گزارى

انجمن نویسنده‌گان بلخ از جناب محترم دکتر نجیب پیکان، مسؤول نهاد مردمی افغانستان و شبکهٔ رادیوی نهاد، رئیس انستیتوت صحی حیات بلخ، عضو رهبری نهاد مدنی بلخ، عضو شورای صلح و شورای ریش‌سفیدان و مدیر مسؤول نشریهٔ «نما»، که با احساس فرهنگ‌دوستانهٔ خود هزینهٔ چاپ این کتاب را پرداخته‌اند، صمیمانه سپاس‌گزار است و از خداوند لوح و قلم برای شان پیروزی‌های روزافزون آرزو می‌کند.



مالح محمد خلیق

دفترهای شعر از این قلم:

- سلام به آفتاب (۱۳۶۳)
- کاج بلند سبز (۱۳۶۶)
- بر پای راه ابریشم (۱۳۷۲)
- یک آسمان ستاره (۱۳۸۲)
- از اوج‌های آبی (۱۳۸۶)
- سرود ملی عشاق (۱۳۹۱)
- در بامیان قلب منی (۱۳۹۲)
- مراد از بلخ، تو بودی (۱۳۹۳)
- نقطه و نقطه، باز هم نقطه (۱۳۹۳)
- اینک فقط تو مانده‌ای (۱۳۹۳)
- سوغ‌نامه گل سرخ (۱۳۹۴)
- آخرین مرز بی کرانی (۱۳۹۴)
- هیجان جان (۱۳۹۵)
- سرنوشتی دیگر (۱۳۹۵)